

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال سیزدهم - شماره نهم - آذر ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۵۵

بررسی سبک‌شناسی اشعار عماد خراسانی

(ص ۹۷-۱۲۰)

علی اکبر اجاکه^۲

تاریخ دریافت مقاله: اردیبهشت ۹۹ تاریخ پذیرش قطعی مقاله: خرداد ۹۹

چکیده:

عماد خراسانی یکی از شاعران گمنام معاصر است که متاسفانه تاکنون در مورد وی تحقیق مناسب و درخوری انجام نشده است.

نیمی از اشعار او را غزلیات تشکیل می‌دهد که در جلد اول دیوانش آمده است. وی در غزلسرای دنیالرو شاعران غزلسرای گذشته به ویژه سعدی و حافظ است. غزلیاتش عاشقانه است و کمتر از مضامین فلسفی و اجتماعی بهره دارد. اما در جلد دوم دیوان (قالبهای دیگر) به مضامین اجتماعی و انتقادی روی آورده است.

در این مقاله که به روش کتابخانه‌ای انجام شده است، ویژگیهای سبکی اشعار وی، در سه سطح فکری، زبانی و ادبی بررسی شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در سراسر اشعار خصوصاً غزلیات او اوزان شاد، همراه با اوزان غمگین و سنگین در خلق فضاهای غنایی مناسب موضوع کاملاً موثر عمل می‌کنند. زبان عماد در اشعارش ساده و روان و قابل فهم است و از تصنع و پیچیدگی به دور است. به کارگیری واژگان در معنای کهن و استفاده از افعال قدیمی، خصوصاً در غزلیاتش چشم‌گیر است. در دیگر قالبها (جلد دوم) از واژگان عامیانه و امروزی استفاده کرده است.

عماد برخی از ویژگیهای نحوی سبک خراسانی را با بسامدی بالا استفاده می‌کند مانند: جابه‌جایی ارکان جمله، جهش ضمیر و .. از نظر ویژگیهای ادبی نیز تشبیه و استعاره بسامد فراوانی در اشعار وی دارد. استعارات اشعار وی نیز عموماً کلیشه‌ای و قریب هستند و کنایات فعلی و ایما نیز بسامد بیشتری نسبت به دیگر کنایات دارد. تلمیح و ایهام نیز در میان صنایع بدیعی بسامد بیشتری نسبت به دیگر صنایع بدیعی دارند.

کلمات کلیدی: سبک‌شناسی، عماد خراسانی، ویژگیهای ادبی، ویژگیهای فکری.

۱- تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده‌اند.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران. (Ojakeh@iausari.ac.ir)

A study of the stylistics of Emad Khorasani's poems

Ali Akbar Ojakeh¹

Abstract:

Emad Khorasani is one of the anonymous contemporary poets who, unfortunately, has not been properly researched. Half of his poems are lyric poems that appear in the first volume of his divan. In Ghazalsarai, he is a follower of the poets of Ghazalsara in the past, especially Saadi and Hafez. His lyric poems are romantic and use less philosophical and social themes. But in the second volume of the Divan (other formats) he has turned to social and critical themes.

In this library-style article, the stylistic features of his poems are examined at three levels: intellectual, linguistic, and literary. The results of the research show that throughout his poems, especially his lyric poems, happy weights, along with sad and heavy weights, are quite effective in creating suitable lyrical spaces. Emad's language is simple, fluent and understandable in his poems and is far from artificial and complex. The use of words in the ancient sense and the use of old verbs, especially in his lyric poems, is remarkable. In other formats (Vol. II) he has used slang and modern words.

Emad uses some syntactic features of Khorasani style with high frequency, such as: displacement of sentence elements, pronoun mutation, etc. In terms of literary features, metaphor and metaphor have many frequencies in his poems. The metaphors of his poems are generally stereotyped and close, and the current allusions and ima are more frequent than other allusions. Insinuation and ambiguity are also more common among innovative industries than other innovative industries.

Keywords: stylistics, Emad Khorasani, literary features, intellectual features

¹ - Department of language and Persian literature, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran. (Ojakeh@iausari.ac.ir)

۱- بیان مساله

در میان شاعران معاصر، شاعرانی هستند که با وجود داشتن اشعار قابل توجه از لحاظ کمیت و کیفیت، همچنان در هاله‌ای از گمنامی و ناشناختگی قرار دارند و شاید فقط برای گروهی خاص از مردم شناخته شده باشند. عماد خراسانی یکی از شاعران معاصر که با وجود اشعار دل‌انگیز و زیبایی‌دیرگاهی است که برای جامعه و حتی نسل دانش‌پژوه ناشناخته و گمنام مانده است. در این مقاله که به روش کتابخانه‌ای نگاشته شده است ویژگی‌های محتوایی و سبکی اشعار وی مورد بررسی قرار گرفته است.

۱-۱- روش تحقیق

این مقاله براساس مطالعات کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده است.

۱-۲- پیشینه تحقیق

با جستجو در منابع اطلاعاتی مشخص شد که تحقیقات بسیار کمی درباره عماد خراسانی انجام شده است: محمدی افشار ودانشمند (۱۳۹۰) در مقاله «زیباشناسی غزل عماد خراسانی» غزلهای عماد خراسانی را از حیث به کارگیری زبان و محتوا و درونمایه مورد بررسی قرار داده‌اند. کارگر، شهرام (۱۳۹۸) در مقاله «تصویر معشوق در شعر وقوعی عماد خراسانی» به بررسی ویژگیهای معشوق در غزلیات وی پرداخته است.

۲- معرفی عماد خراسانی و آثار وی

عمادالدین حسن برقی یا مبرقی که بعدها به نام عماد خراسانی مشهور شد، در سال ۱۳۰۰ ه.ش در طوس از توابع خراسان به دنیا آمد. نسب وی به «موسی مبرقع» پسر امام محمد تقی (ع) می‌رسد، به همین جهت خانواده او «برقی» و «مبرقی» لقب گرفته‌اند. پدرش مرحوم «سید محمدتقی معین دفتر» از صاحب‌منصبان آستان قدس رضوی، شاعر بود و «معین» تخلص می‌کرد. عماد در کودکی پدر و مادرش را از دست داد و تحت سرپرستی مادربزرگش قرار گرفت. از نه سالگی به سرودن شعر پرداخت و بعد از مدتی درس و مدرسه را نیمه‌کاره رها کرد و بدون بهره‌مندی از محضر استاد، کار شاعری را تا پایان عمر دنبال کرد. وی در سال ۱۳۲۴ ازدواج کرد اما همسرش هشت ماه پس از ازدواج درگذشت و عماد تا پایان عمر دیگر ازدواج نکرد. این عشق ناکام در زندگی عماد، مضمون و محتوای غالب اشعار خصوصاً غزلیات او گردید. «عماد در اوایل امر شاهین تخلص می‌کرد ولی بعدها عماد را برای تخلص برگزید. دیوان عماد خراسانی، مقدمه اخوان ثالث: ۱۶ / ادبیات معاصر ایران، حاج سید جوادی، ۱۳۸۲: ۳۸۷) وی در روز ۲۸ بهمن سال ۱۳۸۲ در تهران و در سن ۸۲ سالگی درگذشت و در مقبره الشعرا آرامگاه فردوسی در مشهد به خاک سپرده شد.

آثار شاعر:

از نخستین آثار عماد یک مثنوی به نام «یک شب در بهشت» که حاوی بیش از ۵۰۰

بیت در بحر خفیف است که در سال ۱۳۲۰ شمسی به چاپ رسیده است. اثر بعدی وی کتاب «چند غزل از عماد» است که مشتمل بر چند غزل و مسمط و شعر «شبی بر مزار خیام» می باشد که در سال ۱۳۲۹ شمسی و در مشهد منتشر شده است. «سبو» نیز کتاب کوچکی از عماد و درواقع تجدید چاپ چند غزل از دفتر دوم وی است. به گفته اخوان ثالث، عماد حدود سی هزار بیت شعر فارسی سروده است (دیوان عماد خراسانی، مقدمه اخوان ثالث: ۱۵) اما دیوانی که از عماد منتشر شده دارای حدود هفت هزار بیت و دارای دو جلد است که جلد اول دربردارنده غزلیات اوست و در جلد دوم دیگر قالبهای شعری عماد و نیز اشعاری از وی به لهجه محلی آمده است. جلد اول دیوانش، در سال ۱۳۴۱ با مقدمه اخوان ثالث و جلد دوم آن در سال ۱۳۵۲ با مقدمه شکوه‌الدین محلاتی، و دو جلد در یک مجلد، توسط انتشارات نگاه در سال ۱۳۷۹ به چاپ رسیده است.

۳-نگاهی به قالبهای شعری دیوان عماد خراسانی

عماد خراسانی در قالبهای شعری غزل، مثنوی، قطعه، قصیده و انواع مسمطات ترکیبی طبع آزمایی کرده است، اما آنچه که عماد خراسانی را به عنوان شاعر معرفی می کند، قالب غزل است که در میان دیگر قالبهای شعری او تمایز و تشخیص خاصی دارد تا جائیکه عماد را از نظر اخوان ثالث «از صدرنشینان بارگاه غزل» (دیوان عماد خراسانی، مقدمه اخوان ثالث: ۱۹) ساخته است و زرقانی نیز وی را «متعلق به جغرافیای غزل» و «شاعر عشق و شراب و رندی» معرفی می کند. (چشم‌انداز شعر معاصر ایران، زرقانی: ۲۵۲) غزلیات عماد شامل ۲۲۲ غزل است که در جلد اول دیوانش آمده است. در غزلسرایی وی چندین عامل نقش تعیین‌کننده‌ای دارد که می توان به عواملی چون آشنایی او با موسیقی، داشتن تجربه‌های شخصی در عالم عشق و عاشقی و خوانندگی او اشاره کرد. بی‌گمان آشنایی او با موسیقی و داشتن طبع خانوادگی و تجربه شخصی در عوالم عشق، عماد را در ساختن بسیاری از غزلهای موفق توانایی ویژه‌ای بخشیده است.

عماد، غزل را به سبک و سیاق غزلسرایان گذشته چون حافظ و سعدی و مولوی می سراید و چه از نظر محتوا و مضمون و چه از نظر واژگان و ساختار، به سبک غزلسرایان نامی نزدیک می شود. غزلیات او با وجود تقلیدی بودن، جذابیت خاصی دارد، علت آنرا می توان در این نکته دانست که «او در غزلهایش، حضور جدی و پررنگی دارد و همین امر باعث شده غزلش از تقلید لفظی و تکرار زبانی تجربیت قدما برکنار بماند. عماد معمولاً تجربیات غزلی خود را درونی کرده و پس از آن، دست به قلم می برد و آن را در قالبی هنری ارائه می دهد. همین نکته است که به غزلش روح طراوت و تازگی داده و با اینکه تقریباً همه عناصر شعرش

قدیمی است اما خواننده می بیند که احساسی نو در آنهاست و می تواند با شعر وی ارتباط عاطفی - فکری برقرار کند. (چشم انداز شعر معاصر ایران، زرقانی: ۲۵۱)

جلد دوم دیوانش هم از نظر حجم و هم از نظر موضوع، در نقطه مقابل بخش اول قرار می گیرد. تعداد ابیات جلد دوم دو برابر جلد اول است (تعداد ۱۵۷ شعر) و شاخصترین قالب در این جلد مثنویات اوست. مثنویهای عماد، بعد از غزلیهای او، نشانه استادی و مهارت بی چون و چرای وی در کار مثنوی سرایی است. وی در کار سرودن مثنوی چنانکه خود می گوید ایرج شیرین زبان، شاعر عصر قاجاری را به عنوان استاد خود برمی گزیند. همچنین وی در جلد دوم دیوانش از مسمطات ترکیبی استفاده می کند، اشعار: «ای عشق» (۲۰۱)، «ای دل» (۲۰۳)، «زلف طلایی» (۲۰۶)، «میخانه» (۲۱۱)، «جانانه» (۲۸۰)، «نیاز» (۳۴۱)، «هوس» (۲۴۹)، «من آن شبها کجا بودم» (۳۰۹)، «مژده» (۴۰۳)، «نامید» (۲۰۹)، «سه دوست» (۳۸۶)، «شمع آرزو» (۲۴۷)، «قصه ناتمام» (۲۵۲)، «صبح» (۲۶۲)، «خیال او» (۲۲۸)، «افسانه جانسوز» (۲۳۷)، «بلا آباد» (۳۶۱)، «تنهایی» (۲۶۴)، «ذکر» (۲۹۴)، ترکیبی از قالبهای مختلف هستند. به علاوه در این جلد چهار قطعه شعر نیمایی و ۹ قطعه شعر به لهجه خراسانی در قالبهای مختلف (هفت غزل، یک قصیده و یک ترجیع بند) وجود دارد که اشعاری ساده و روان و سرشار از لغات و اصطلاحات محلی و خالی از صنایع ادبی هستند. در جدول زیر، بسامد قالبهای شعری در دیوان عماد به تفکیک ذکر شده است:

جدول قالبهای شعری مورد استفاده در اشعار عماد خراسانی

قالب	غزل	مثنوی	قصیده	قطعه	دوبیتی	رباعی	ترکیببند	مسمط	مستزاد	تمام مطلع	شعرونو	مسمط	لهجه محلی
درصد	۵۹/۵۸	۱۲/۱۲	۵/۴۶	۷/۱۶	۴/۲۶	۱/۲۲	۱/۳۵	۲/۱۸	۰/۴	۰/۴	۱/۲۱	۳/۳	۱/۱۱

۴- بحث و بررسی

۴-۱- موضوعات و مضامین: جلد اول دیوان عماد (غزلیات)، بیشتر جنبه فردی دارد و شامل ۲۲۲ غزل است که از آن میان تعداد ۱۸۶ غزل، درونمایه عاشقانه دارند و مضمون ۳۶ غزل باقیمانده عمدتاً شامل مضامین انتقادی، اجتماعی، مرثیه و نکوهش روزگار است؛ ولی جلد دوم، دارای تنوع مطالب بیشتری است. از مجموع ۱۵۵ شعر موجود در جلد دوم (قوالب دیگر)، تعداد ۸۶ شعر محتوایی عاشقانه دارند و ۶۹ شعر باقیمانده موضوعاتی چون وصف، پند و اندرز، حسب حال، خاطرات سفر، نکوهش دنیا و مرثیه را شامل می شود و جنبه اجتماعی بر جنبه فردی اشعار غلبه یافته است. شاید بتوان حدس زد عماد اشعار جلد اول

دیوانش را در دوران جوانی که خاطرهٔ عشق ناکامش را در ذهن و وجودش همیشه می‌دیده سروده و جلد دوم را در دوران میانسالی و پیری که خواسته شاعری مردمی باشد و به درد اجتماع بیشتر توجه نشان دهد، سروده باشد. کما اینکه وجود تاریخ سرودن اشعار در جلد دوم دیوان و عدم وجود آن در جلد اول، این حدس را تقویت می‌کند.

موضوعات	عشق	حدیث نفس (پیری، مرگ و...)	مرثیه	مضامین اجتماعی - انتقادی	مفاخره	توصیف طبیعت
درصد	٪۷۵	٪۱۲	٪۲	٪۷	٪۰/۱۹	٪۳/۸۱

۴-۱-۱- عشق: اصلیتین مضمون در دیوان عماد، خصوصاً غزلیاتش عشق است. «عماد شاعر عاشقانه‌هاست و اکسیر عشق در شعر او پایدار است و دارای کیفیتی خاص است. وقتی از عشق سخن می‌گوید از ژرفای روح خویش بانگ برمی‌آورد و این در حالی است که «غم هست و نیست» ندارد. (چشمهٔ روشن: یوسفی: ۷۱۷) در غزلیات عماد، درونمایه‌های سنتی مانند عشق و بیان احوال عاشقانه، توصیف معشوق و پند و اندرز و تا حدودی مضامین عرفانی و قلندرانه دیده می‌شود. عماد اگرچه از واژگانی چون رندی و قلندری و.. استفاده کرده ولی غزلش رنگ و بوی عرفانی نگرفته است و تنها، نمکی از عرفان و مضامین قلندری در غزلیاتش دیده می‌شود:

جز عشق هرچه هست فراموش کن عماد / تا بعد مرگ عشق بود یادگار ما (۵۸)
کی نام ترا می‌برد دل، روز اول ای عشق / در خواب اگر می‌دید هنگامهٔ هجران را (۶۳)
عماد شاعری است که دارای تجربهٔ شخصی در عوالم عاشقی است، او نیز مانند شهریار، معشوق خود را از دست داده و دلسوخته است. همین عامل به سخن او سوز خاصی بخشیده است که فارغ از هر تکلف، بیان‌کنندهٔ احوال و هیجانات روحی شاعر است. «عماد اهل حال، نه به زیبایی کلام و آراستگی مضمون می‌اندیشد و نه به شیوهٔ اسلوب مطلوب، غزل عماد آیینۀ تمام‌نمای زندگی اوست. آیینۀ ای که نه تنها حالات بی‌اختیاری، سوختگی و دیوانگی که حتی هق‌هق گریه، زمزمهٔ مستی و زبان اعتراض او را می‌توان شنید. (مروری بر تاریخ ادبیات امروز، حقوقی: ۵۱۹-۵۲۰)

عشق در اشعار او عموماً عشقی زمینی و مادی است. اما با وجود اینکه معشوق در اشعارش زمینی است، مقام والایی دارد و گاه به معشوق آسمانی و معبودی فرازمینی نزدیک می‌شود: کون و مکان، زمین و زمان، چرخ و مهر و ماه / عکسی و پرتوی ز رخ دلربای توست (۸۶)
دارم بتی، سنگی، ماهی، قدح‌نوشی پا تا سر نازی، سر تا پا نوشی
چون باغ زیبایی، چون عمر شیرینی / چون عشق پر رازی، چون باده پر جوشی (۱۸۰)

اشعار عاشقانه جلد دوم دیوان، بیشتر حول محور یاد خاطرات عاشقانه (نوستالژی) می چرخند و همانند عشق در بخش غزلیات، زنده و پویا نیستند. به هر حال مضمون عشق در جلد اول، زیباتر و پرنگتر است:

توام بودن با درد و بلا: هر که عاشق شد به جز درد و بلا نبیند / عافیت در داستان عشق جا دارد، ندارد (۱۰۲)

ناپیدایی عشق: سفر به کشتی بی بادبان عشق مکن / که موج‌هاست در این بحر بی کرانه ما (۶۲)

تقدیر الهی: عشق لطف تقدیر است وین لطیفه شیرین / هر که خواند گردیدش تیشه، تاج سلطانی (۱۸۴)

درد عشق: مرا ای عشق از غمهای عالم بی خبر کردی / به شادیهای عالم درد زیبای تو نفروشم (۱۳۳)

وفای عاشق و بی‌وفایی معشوق: من بی‌وفا نیم چو تو اما گزیر نیست / غیر از وفا برای دل بی‌وفای تو (۲۸۶)

غیرت عاشق: دیده‌ام زلف پریشان تو در چنگ رقیب / بی سبب نیست که شب خواب پریشان بینم (۲۱۶)

ازلی و ابدی بودن: گرد سر گردیدنی دارم هوس پروانه‌وار / بر پر شوقم زدند این نقش از روز الست (۷۱)

تضاد عقل و عشق: دست من و دامن وادی عشق و جنون / گو بفروشد عقل بر سر بازارها (۶۴)
۱-۲-۴- مضامین اجتماعی و انتقادی: موضوعات اجتماعی در جلد اول دیوان (غزلیات) به صورت پراکنده و با بسامد بسیار ناچیزی، وجود دارد. از تعداد ۲۲۲ غزل، تنها در ۲۵ غزل (۱۲ درصد مجموع ابیات غزل) آنهم در یکی دو بیت از آنها درومایه‌های اجتماعی دیده می شود. غزلهایی مانند: خبری نیست (۸۰)، ساقی باقی (۸۷)، ای صبح انتقام (۱۰۰)، شراب حلال (۱۱۰)، سودای من (۱۱۱)، بوی جنون (۹۵) و...

اما در جلد دوم، تعداد ۱۳۲ شعر در قالبهای قطعه، مثنوی، رباعی و مسمطات ترکیبی و سروده‌های نو وجود دارد که غیر از رباعی، درومایه‌های اجتماعی در آنها پرنگتر است، زیرا عماد در این جلد از موضوع عشق فاصله گرفته و به موضوعاتی مانند فقر و فقدان عدالت اجتماعی، شکایت، اتحاد و ... پرداخته است.

***استبداد و خفقان و ظلم و ستم:** در اشعار: خبری نیست (۸۰) نقش آرزو (۱۱۵) امشب (۱۵۵)، آتش جاوید (۱۶۱) و...

جز بی خبری در همه عالم خبری نیست / فریاد مکن، داد مزن، دادگری نیست (۸۰)
صبر است و جهل و خواری و درماندگی و رنج / گر جامه‌ای به قامت ملت بریده‌اند (۱۰۰)

دنیای درد و رنج و غم و اشک و آتش است / شاد آن کسان که در خاک آرمیده‌اند (۱۱۵)
ای گنج دل تنگ، به جز ناله هجران / چون جغد در این خانه ویران چه توان کرد (۱۲۰)
گوش تو پر ترانه شور است و شاهناز / بیچاره من که داد ز بیداد می‌زنم (۱۵۵)
***فقدان عدالت اجتماعی و آزادی:** در اشعار: ساقی باقی (۸۷)، ای صبح انتقام (۱۰۰)
سر به گریبان (۱۳۴) مریم (۳۵۹) شگفت معجونی (۳۹۰) بهار (۳۲۸) و...
جام طرب به شادی غمهای ما زنند / آن ناکسان که خون من و تو مکیده‌اند (۱۰۰)
دردا که کشتگان تو، آزادی عزیز / جانها به باد داده و حرفی خریده‌اند (۱۰۰)
خوان گیتی بود ارزانی خانان که به خون / دیرسالی است که همسفره و مهمان خودیم
(۱۳۴)

شبنم و گل خوش بود و دلستان / گرنبود اشک یتیمان روان (۳۲۹)
گویند کسان عدالتی هست / این بنده که بی گمان ندیدم..
آخر چه نیاز داشت بر نام / چیزی که در این جهان ندیدم (۳۴۵)
طفل و پیر و جوان ز فقر غذا / می‌سپارند جان در افریقا (۳۹۰)
***پرهیز از تفرقه و پاسداری از خون شهیدان:** در اشعار: بازی شگفت (۱۶۵) ای صبح
انتقام (۱۰۰) بوی خون می‌اید از این دشت (۱۰۵)، شراب حلال (۱۱۰) با همه بی خبری
(۱۳۶) عالم تغییر (۱۶۹) بهار (۳۲۸) نفرین به ما اگر (۳۷۴) و...
تا نشانی ز شهیدان ره عشق دهد / لاله را بین که چه آغشته به خون می‌آید (۹۵)
افسوس باد برد ستم سوز ناله‌ای / کان بلبلان مست ز ساخت کشیده‌اند. (۱۰۰)
ای باغ درد و داغ! چه مرغان بیدلی / نگشاده پر، به خاک تو در خون تپیده‌اند (۱۰۰)
دریا و دشت، ساغری از خون لبالب است / با چشم دل، زمین و زمان نظاره کن (۱۶۵)
عجب دارم گلی جز سرخ اگر روید دران گلشن / که جای آب خون جای است در این شهر
بی قانون (۱۶۹)

۴-۱-۳- توصیف طبیعت: اوج هنرنمایی ادبی عماد در جلد دوم دیوانش، در اشعار وصفی
متجلی می‌شود، در این بخش عماد شعرش را با توصیف مناظر زیبای طبیعت شروع می
کند و در ادامه با یادآوری خاطره‌ای از عشق ناکام خود، موضوع سخن را به عشق تغییر می
دهد. درحقیقت، توصیف طبیعت مقدمه و بهانه‌ای برای ورود به موضوع توصیف معشوق است
و به تنهایی کارکردی ندارد.

چه خوشبویی چه خوشبویی بهارا / مگر داری تو بوی یار ما را (۵۹)
این غنچه‌های باغ ندارند بوی تو / دانم وگر نه غنچه ز گل چیدنی‌تر است (۸۲)

۴-۱-۴- حدیث نفس: حدیث نفس در شعر عماد رنگ نومییدی و یاس دارد و به موضوعاتی مانند شکوه از معشوق، دور زمانه و مردم روزگار، پیری و گذشت عمر و... اختصاص یافته است:

***شکایت:** عماد شاعری است که از همه چیز حتی از عشقی که سالها با آن زیسته، شکایت دارد:

گرچه ای عشق شکایت از تو چندان دارم / که به عمری نتوانم همه را بشمارم (۲۰۲)
شکوه از معشوق: تو را بلای دل و جان خلق ساخته‌اند / امید راحت و رحم از بلا نباید داشت (۹۰)

شکایت از روزگار: آوخ که هرچه داشتم از من فلک ربود / کاری چنین بزرگ عجب مختصر گرفت (۳۴۸)

شکایت از مردم: خوش طرفه دیاری است، سخن هیچ و هنر هیچ / ویران شود آنجا که بود گنج گهر هیچ (۹۴)

***پیری و سپری شدن عمر:** در اشعار: «برگ لوزان» (۳۹۵)، «پیری» (۳۲۱)، «عمر آن بود» «در دسر بود عمرم» (۳۱۸)، و...

پیری همان مرگ است، نامش گشته پیری / چون برگ لوزان خزان بر شاخساران (۳۹۶)
پیری از آن چه بود گمان زشت تر رسید / گرچه شباب نیز مرا غیر غم داد (۳۲۱)

عمر گرانمایه برفت بر سر پندارها / کاش خبر می شدیم زودتر از کارها (۶۴)
عمر آن بود که در صحبت دلدار گذشت / حیف و صد حیف که آن دولت بیدار گذشت (۷۸)

***یاد مرگ:** در دسته بندی شاعران در مواجهه با مرگ، شاعرانی همچون مولانا را ستایش کنندگان از مرگ، شاعرانی مانند خیام را با دعوت به خوشباشی، ترسندگان از مرگ و شاعرانی همچون سعدی را از کسانی می دانند که نگرشی واقع گرایانه نسبت به مرگ دارند. (غم و حسرت شاعران کلاسیک تا نوستالژی شاعران رمانتیک، محمدی و عباس زاده: ۱۷۳)
عماد را می توان از گروه دوم دانست، او نیز همچون مولانا به استقبال مرگ می شتابد و خواستار دیدار اوست:

مرا دردی است نامش عمر و درمانی است نامش مرگ / دمی بگذشت گر بی غم، رسد صد غم دمی دیگر (۱۲۴)

خرم آن شب که از این غمکده بر بندم رخت / فرخ آن روز که این سوخته جا بسپارم (۱۳۶)
کجا رفتی که هر روزی که رفت از عمر دلگیرم / ز عمر خویش از روز پیشین بیشتر سپرم (۱۴۷)

دنیای هجر، سرد و سیه کار و بی صفاست / مرگ است گر بهار کند بین خزان من (۱۵۹)

نه به دل شوری و شوقی، نه به سر مانده هوایی / تو هم ای مرگ! مگر مرده‌ای ای دادا!
کجایی؟ (۱۹۰)

زودتر ای مرگ راه کلبه من گیر / من دگر از عمر خویش سیر شدم سیر (۲۲۶)
کارم فلک کشانده به جایی که روز و شب / مرگ آرزو کنم که رهاند مگر مرا (۳۰۵)
مرگ پی راه حل مسئله عمر / ساده‌ترین است و ناگوارترین است (۳۱۲)
از دیدن گلی هوس مرگ کرد دل / وز بانگ بلبل‌ی به جگر نشتر گرفت (۳۴۸)
*** بی‌ارجی هنر و هنرمندان:** کنون شاعر شدن غیر از جنون نیست / از این بازار، کاسدتر
کنون نیست (۳۳۷)

در این اقلیم هر کس شد هنرمند / دلش باید بود با هیچ خرسند (۳۳۶)
آسمان را چو جنگ با فضل است / شاد آن دسته‌ای که گاو و خزند (۳۵۳)
*** غم‌گرایی و ناامیدی:** عماد شاعری است که در زندگی متحمل دردهای فراوانی گشته
است. از این روی شعرش، بازتاب درد و رنج‌هایی است که در زندگی‌اش از هر سو زبانه
کشیده است و جز حسرت و آه چیزی برایش ارمغان نداده است. در سراسر دیوان عماد، غم
و حسرت دیده میشود به گونه‌ای که می‌توان شعر وی را شعر غم و حسرت و درد نامید.
بعد از این رحم مکن بر دل دیوانه ما / بفرست آن چه غمت هست به غمخانه ما (۶۱)
مادر از بهر غم و رنج جهان زاد مرا / درس غم داد در این مدرسه استاد مرا (۶۱)
زمانه رنگ دگر شد عزیزجان حافظ / دگر ز یاری صبر و ظفر گذشت گذشت (۹۰)
ز شادیه‌ها به جان آمد دلم، یارب! نمی‌خواهم / بشد سالی که بی‌غم می‌گذارم ماتمی خواهم)
(۱۵۴)

سخن از گور یاس می‌گویم / مرده‌ام گرچه می‌کشم نفسی (۳۲۰)
۴-۱-۵-مدح و مرثیه: عماد در اشعار: شبی بر مزار خیام (۲۰۵) بانگ‌نای (۲۹۷)، صدای
عشق (۳۱۵)، پاسخ به یک نامه (۳۳۵) و شیرین (۳۷۰) به ترتیب خیام، مولانا، حافظ،
پژمان بختیاری و ایرج میرزا را ستوده است. به علاوه در یک شعر فاطمه نجاتی، خواهر زاده
خود را ستوده است. همچنین عماد اشعاری در سوگ اخوان (۱۲۲) و ۱۸۵ و (۳۷۹) رهی
معیری (۳۷۷)، بهار (۳۴۴)، ابولحسن ورزی (۳۸۲) و شاپور نیاکان (۱۹۶) سروده است.
۴-۱-۶-اندیشه‌های خیامی: هرچند مضمون برخی اشعار عماد، دم‌غنیمت دانستن و
دعوت به شادی است، اما فضای غالب اشعارش، فضایی غم‌آلود است.
نمی‌دانم چرا خلق من شوریده سر کردی / چرا یک مشت اب و گل، عبث کردی هدر ما
را (۵۷)

بی‌عشق و باده، باد بود زندگی عماد / وای آن کسان که بی‌می و معشوق دم‌زندند (۱۰۰)
نفرین به لحظه لحظه روزی که آمدم / تا چند رنج بیهده افسانه‌ای بریم (۱۴۹)

دنیا وفا ندارد ای لاله رخ وفا کن / چو لاله هم نباشد ما را دگر دمیدن (۱۶۵)
همچو ما نیز ندانند که چیست / این چمن با همه نقش و نگار (۲۱۷)
دم غنیمت دان که دنیا آرزویی بیش نیست / نیستی چوگان چو گیرد چرخ گویی بیش
نیست (۸۸)

به چشم خویش چو بینی که چیست آخر / بگیر جام و مخور غم که هرچه بادا باد (۱۱۹)
امشبى را که در انیم غنیمت شمريم / شاید ای جان نرسیدیم به فردای دگر (۱۲۳)
عماد را سخنی نیست غیر از این که بجوی / در این دو روزه بت تازه‌ای، می کهنی (۱۸۰)
۴-۱-۷-مفاخره: عماد، اشعارش را گنج مراد (۹۰) و گنج گهر (۱۰۸) میخواند و این
چنین خودستایی می کند:

با آن که جاودانه خزانی است در دلم / قمری، ترانه وام کند از گلوی ما (۵۸)
با چنین طبع دل آویز و گهربار به جاست / یک دو بوسی صله بخشی تو عمادالدین را (۶۵)
گر میان اهل دل بگشوده ره، نبود شگفت / هیچ مرغی این زمان، این سان شگفت آواز
نیست (۸۹)

جای آتش می پرستندت به جان، زین پس عمادا / ساقی آتش پرستان گر غزلهای تو
خواند (۱۰۶)

من عمادم من عمادم یک جهان مهر و محبت / یک جهان سرمایه خواهد، بنده‌ای این سان
خریدن (۱۷۵)

۴-۱-۸-آشنایی با موسیقی: امر دیگری که در موفقیت کلام و غزل عمده تاثیر بسیاری
دارد، پیوند شعر او با موسیقی است. عماد نوازنده و خواننده بود و آشنایی او با دستگاههای
موسیقی ایران در ایجاد بسیاری از اوزان و حتی کلمات و حروف مناسب اشعارش، به وی
کمک شایانی کرده است.

مرغ دل من این ار آهنگ دگر دارد / از ترک و صفاهان به، وز شور و نوا خوشتر (۱۲۱)
یکی ز حلقه عشاق هوشیار نماند / چنین که مطرب ما شور زد در این شهناز (۱۲۶)

گوش تو پر ترانه شور است و شاهناز / بیچاره من که داد ز بیداد می‌زنم (۱۵۵)

زان قصه کاندز گوشه شیراز کردی / تا حشر گیتی مست این شهناز کردی (۳۱۵)

کوبه در با دلم دی گفت راز / خوشتر ز شور و صفاهان و حجاز (۳۳۸)

۴-۲-موسیقی بیرونی: وزن

عماد در اشعارش از ۱۳ بحر استفاده کرده است که بحور رمل، هزج و مضارع بسامد
بیشتری نسبت به دیگر بحور دارند. بیشتر غزلهای او در اوزانی است که حافظ نیز در آنها
طبع آزمایی کرده است. البته وی در غزلیات گاه از اوزان شاد برای بیان موضوعات غنایی

استفاده کرده است. همچنین چهار قطعه شعر نیمایی در جلد دوم دیوان عماد وجود دارد که در سرودن آن از ارکان «مفاعیلن» و «فاعلاتن» استفاده شده است.

جدول اوزان مورد استفاده در اشعار عماد خراسانی

نام بحر	غزل	دیگر قالبها	مجموع
عریض	٪۰/۳۷	٪۰	٪۰/۳۷
بسیط	٪۰/۳۷	٪۰	٪۰/۳۷
متدارک	٪۰	٪۰/۸	٪۰/۸
متقارب	٪۰/۳۷	٪۰/۵۴	٪۰/۹۱
سریع	٪۰/۳۷	٪۱/۱	٪۱/۳۵
منسرح	٪۰/۸	٪۰/۵۴	٪۱/۳۵
مقتضب	٪۱/۶۱	٪۰	٪۱/۶۱
رجز	٪۲/۱۶	٪۲/۴۲	٪۴/۶
خفیف	٪۰/۳۷	٪۴/۳۱	٪۴/۶
مجتث	٪۷/۸۱	٪۳/۳۳	٪۱۱/۱
مضارع	٪۱/۰۵	٪۴/۶	٪۱/۵۱
هزج	٪۱/۳۶	٪۱/۰۲	٪۲/۳
رمل	٪۳/۲۶	٪۱/۱۹	٪۴/۴۵

۴-۳- موسیقی کناری: قافیه و ردیف

عماد از قافیه و ردیف برای افزایش موسیقی و تقویت معنا و پیام اشعارش استفاده می کند و به گفته زرقانی «قافیه‌ها برای عماد تنها ابزار پایان‌بندی بیت نیستند، بلکه عامل انسجام دادن به کانون عاطفی، موسیقایی و زمینه معنایی غزل نیز هستند. (چشم انداز شعر معاصر ایران، زرقانی: ۱۶۸) بنابراین «قافیه ضروری ترین عنصر موسیقایی کناری شعر است که در ایجاد موسیقی شعر و تکمیل وزن و آهنگ آن موثر است». (سبک شناسی شعر فاضل نظری، افراسیاب پور: ۳۷)

به عنوان نمونه استفاده از ردیف «گذشت» در اشعار: «وصل» (۷۸)، «عمر آن بود» (۷۸) و «سرگذشت» (۹۰) علاوه بر افزایش موسیقی، باعث تقویت عاطفه و حوزه معنای شعر نیز شده‌اند.

حکایت من و آن گل، ز سرگذشت، گذشت ز سر گذشت، کسی کو ز سرگذشت، گذشت (۹۰)

همچنین استفاده از افعال منفی مانند «نیست» (در اشعار: «به یک گل بهار نیست» ۷۱، «مذهب دیوانه» ۷۳، «با خواجه» ۷۵، «خبری نیست» ۸۰، «فتوای خرد» ۸۸، «دم غنیمت دان» ۸۸، «مرغ طوفان دیده» ۸۹ و «آرزو کم کن» ۹۱، «خانهٔ نفروخته» ۹۳) در رساندن معنای غم‌آلود بودن فضای اشعار کمک شایانی کرده‌است.

جز بی‌خبری در همه عالم خبری نیست / فریاد مکن، داد مزن، دادگری نیست (۸۰)

جدول ردیفهای مورد استفاده در قالبهای شعری

نوع قالب	غزلیات	قصاید	قطعات	دوبیتی
درصد	٪۶۹/۸۲	٪۳۴/۳۷	٪۴۹/۷۷	٪۱۰/۱۱
تعداد	۱۵۵	۱۳	۸	۳

جدول ردیفهای مورد استفاده در غزلیات عماد خراسانی

نوع ردیف	فعلی	اسمی	ترکیبی	حرفی
درصد	٪۶۴/۵	٪۳۷/۷۵	٪۴/۵۲	٪۳/۲۳
تعداد	۹۹	۴۵	۷	۴

۴-۴- موسیقی درونی: این قلمرو موسیقی شعر، مهمترین قلمرو موسیقی است که استواری و انسجام جمال‌شناسی بسیاری از شاهکارهای ادبی در همین نوع از موسیقی نهفته است.

۴-۴-۱- تجنیس: جناسهای تام، مذیل و زاید بسامد بیشتری در اشعار عماد دارند:

تام: چنگ-چنگ (۶۷)، سود-سود (۷۹)، باد-باد (۸۲)، ساز-ساز (۸۹)، گذشت-گذشت (۹۰)، چرخ-چرخ (۷۷)، تار-تار (۱۰۱)، دیوان-دیوان (۱۲۶)، پریشان-پریشان (۱۳۷)، پروانه-پروانه (۱۷۹)، شیرین-شیرین (۱۹۵)، تار-تار (۲۳۴)، باقی-باقی (۳۰۶)، اجل-اجل (۳۵۴)، مذیل: طاقت-طاق (۲۲۲)، باده-باد (۱۰۰ و ۲۰۶)، پیمان-پیمانه (۶۷)، پروانه-پروا (۱۳۳)، قامت-قیامت (۱۶۲)، خالص-خاص (۱۷۲)، تاب-تعب-تب (۳۰۴)، خیل-خیال (۲۲۱)، جان-جهان (۲۳۱ و ۲۳۹) داستان-داستان (۸۴) / زاید: رام-ارام (۶۷)، آباد-باد (۱۰۰)، شکنجه-شکنج (۷۵)، زار-آزار (۱۳۵)، داستان-داستان (۸۴)، ماه-آه (۱۸۶ و ۲۰۸)، هوش-مدهوش (۳۵۱)، آدم-دم (۳۵۲)، / لاحق: ساقی-باقی (۹۶)، حقیر-فقیر-فطیر (۳۹۰)، دم-کم (۱۰۰)، کار-یار (۸۹)، خراب-آب (۹۶)، خوشه-توشه (۳۵۴)، نامه-خامه (۴۰۳) صفا-وفا (۱۹۷)، / مضارع: بند-پند (۳۶۵)، مرگ-برگ (۳۴۸)، مستی-هستی (۱۳۴ و ۴۰۵) / خط: مصحف: بنال-ببال (۹۹)، تخت-بخت (۱۰۰)، جفت-خفت (۱۷۴)، محبت-محنت (۳۹۲)، یار-بار (۱۲۲)، خال-حال (۳۹۱)،

محبت - محنت (۳۹۲) گزیر - گریز (۱۹۷) / لفظ: فراق - فراغ (۴۰۸)، خوار - خار (۱۳۰)،
 خوان - خان (۱۳۴)، آزر - آذر (۱۳۷) / شبه اشتقاق (زمین - زمان) ۸۶ و ۱۶۵ و ۲۴۴ و
 ۳۵۱، سوختن - ساختن (۱۲۰ و ۲۹۵)، ساز - سوز (۸۹ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۳۵۵ و ۳۳۸) /
ناقص (حرکتی): مَهر - مَهر (۱۷۷)، سِحر - سَحر (۱۸۳)، (۱۹۲)، نمی‌کشد - نمی‌کُشد (۱۴۹)،
 هزار - هزار (۳۴۳) / قلب (گرد - دگر) (۹۶)، مگر - مرگ (۲۴۲) / مرکب (سرگذشت - سر،
 گذشت) (۹۰) / مطرف: یاد - یار (۶۵)، بهای - بهار (۱۲۵)
 ۴-۴-۲-تکرار: در اشعار عماد، تکرار واژگان و جملات، بسامد بیشتری نسبت به تکرار
 واجها و هجاها دارند.

* تکرار واج: واج آرایبی: خانه آباد که خوش خانه خرابم کردی باز هم این تو و این خانه
 ویرانه ما (۶۱)

رخ خوب با خوی خوش خوشتر است تو خوبی، دگر خودستایی مکن (۱۷۳)
 تکرار واج «خ» موضوع خوبی و زیبایی معشوق را به ذهن خوانده متبادر می‌کند.
 مستم من و مستم من، شیدای الستم من / تا نیست شدم در تو، هستم من و هستم من (۱۷۲)

دلم که ساز خدا بود بی سبب بشکستی / شکست حُسن، سبب‌ساز از تو درو بدارد (۱۰۵)
 * تکرار واژه: همه خوبند ولی خوبتر ز خوب تویی (۹۵) آری، آری مست مستم مست
 مست (۱۷۰)، دارم هوس ببینم دل روی دل طپیدن (۱۶۴) جان ما، جانان ما، عشق است
 عشق (۲۱۱) پریشانم، پریشانم، پریشان (۲۸۵) الحذر، الحذر از جنس دو پا (۳۳۴) ردیف
 گذشت، گذشت (۹۰) و...

* تکرار عبارت و جمله: بیا ساقی ببر ما را، بیا ساقی ببر ما را (۵۷)، خدا را سوختم دیگر،
 خدا را (۵۹) پیدا شد و پیدا شد، گم‌گشته ما امشب (۶۹) ما شب زدگان، شب زدگان، شب
 زدگانیم (۹۷)، خورشید پرستم من، خورشید پرستم من (۱۷۱)، مستم من و مستم من...
 (۱۷۱)، ای خدای زیبایی، ای خدای زیبایی... ای جهان بی‌معنی، ای جهان بی‌معنی... ای
 طبیعت نادان، ای طبیعت نادان... (۲۵۷)،

* رد الصدر الی العجز: دل خون شد از فراق، پشیمان شو و بیا / با بوسه‌ای بده به لبم
 خونبهای دل (۱۳۱)

دام و دانه است این جهان، من مرغ باغ آسمانم / نی عجب باشد اگر من دل ز دام و دانه
 گیرم (۱۵۸)

غمهای روزگار برفتند و خوشدلیم / ما را به جز غم تو مبادا به دل غمی (۱۹۸) و...

۴-۳- سبک‌شناسی واژه‌ها: در اشعار عماد بسامد واژگان عربی قابل ملاحظه است اما این واژگان از واژگان رایج و آسان هستند. در جلد دوم نیز بسامد استفاده از واژگان عامیانه و امروزی به علت استفاده از مضامین اجتماعی، بیشتر می‌شود:

***واژگان عربی:** ناصح- حدیث- صبر- اختیار- عشق (۷۲)، عالم- وصل- محشر- عرصه(۱۱۳)، وفا - جفا- امتحان- مصلحت(۱۵۷)، نجات- محبس- حسرت- خاطرات(۲۰۵)مطاع- مقبول- مصاب - متقن (۲۴۰) کسب خصال(۳۷۶)، خفض جناح(۳۶۹) و...

***لغات عامیانه:** زبان عماد، در جلد دوم علاوه بر وجود اشعار غنایی، خصوصاً در مثنویها و اشعار انتقادی موجود در این بخش، به زبان عامیانه و محاوره‌ای نزدیک می‌شود: صفا کردن(۸۵)، عکس یادگاری(۸۶)، مشت نظربوق(۸۷)، جان خودش(۸۷)، الهی دربه در گردد(۱۰۴)، وا کردن(۱۰۹) سر خویش کنم گرم به کاری (۱۹۰)، ربطی به ما نداری(۱۹۴)، آئینه دق(۲۳۶)، کوچه- متر- دک شدن(۳۲۷)، لش مهمل‌باف(۳۳۱)، ونگ‌ونگ(۳۳۳)، پل کردن- پرت و پلا- مزخرف- درد بی دوا(۳۵۷)، ای خاک به گورم بکنند(۳۶۹)، ددر(۳۷۶)، پشم و کشک(۳۷۸)، قاراشمیش(۳۸۲)، به من چه؟- به قربان تو- نوکر تو(۳۸۷)، سُر و مُر- دلخور- اردنگ(۳۸۹)، قلمبه(۳۹۱)، راجیف(۳۹۱)، و...

***واژگان جدید:** بانکهای خارجه(۱۰۰)، سینمایی(۲۱۶)، تفنگ برنو(۲۷۲)، سیگار(۲۹۸)، ویتامین(۳۲۷)، پاستور میکروب(۳۳۳) باروت(۳۵۲)، ماشین-جک- پنچری (۳۶۳)، فوتبال(۳۸۸)، الگو- ژورنال(۳۸۹)، مکانیک- الکترونیک- لگریتم- شیمی- فیزیک- ترانزیستوری- کامپیوتر- ربات- اشعه لیزر- اتم(۳۹۱) و..

***ترکیبات:** به علت تقلید از شعر حافظ، ناخودآگاه بسیاری از ترکیبات غزل‌های حافظ وارد غزل‌های عماد شده است، اما گاه شاهد ترکیبات بدیع و زیبایی نیز هستیم که عمدتاً شامل ترکیبات اضافه تشبیهی می‌شوند: تکرار هذیان درد(۱۵۳) ابهام شب ماهتاب(۲۳۰)، حریر فراموشی- سریر هوس(۲۶۱)، پرده لطیف سحرگاه(۲۶۸) و...

۴-۵- نحو و دستور زبان

***کاربرد انواع «را»:** در معنای به: آنکه می‌داد تو را حُسن و نمی‌داد وفا (۱۰۹) خدا دهد پدرش را بهشت و حر ابد (۱۲۸) بس که زد حرف، بنده را فرمود(۳۶۲) / در معنای برای: مرا از عشقبازی می‌دهد پند(۵۹)، می‌کهن، غم نو را شنیده‌ایم، دواست (۸۴) رونق بازار را روی خوش از ما مپوش (۸۵) رگبار غمت را سپری داشته باشم(۱۵۹) / فک اضافه: نور باران شده از دوش مرا خانه دل(۵۹)، ولی نتواند ای گل، بلبلت را بال و پر بندد(۱۰۳) که ترسیدم تو را دامان به یادم پر گهر گردد(۱۰۴) / رای زاید: نگیری آفتابا، سایه زلفت ز سر

ما را (۱۰۴) / رای اختصاص: این قفس را نبود روزنی ای مرغ پریش (۱۲۳) / در معنای از: مشو غافل ره و رسم وفا را (۵۹) در معنای استرحام: خدا را سوختمدیگر خدا را (۵۹)

* **جدایی اجزای فعل مرکب:** خیر از قیمت هر بوسه که می‌داد نداشت (۷۲) هیچ منظور ز خلق تو پریزاد نداشت (۷۲) هیچ غم نیست که نسبت به جنونم دادند (۷۳) کاش فکر دل سودا زده ما می‌گردد (۱۰۹) چون زیر خاک تیره شدم یاد من بکن (۱۸۹)

* **جابه‌جایی ارکان جمله:** شد آن که سایه روشن مهتاب می‌ربود / بر یاد زلف یار دل بیقرار را (۶۵) چنین زیبا ندیدم کس به قتل ای مه کمر بندد (۱۰۳) کجا رفتی که خونم خورد هجران (۱۳۲) خواهد زدن نسیم، به رخ تازیانه‌ام (۱۴۵) و...

* **جهش ضمیر:** گر سر دهمش در پای، کاری است به جا امشب (۶۹)، هیچ غم نیست که نسبت به جنونم دادند (۷۳) گر به سر حد جنونت ببرد عشق، عماد (۷۳) نیم‌شبیم آرزو با تو دعا کردن است (۸۵) خرم آن کو از کم و بیشش به دل تشویش نیست (۸۸) شگفت نیست که عاشق شوند مرد و زنش (۱۲۸) مگر رها کندم، چشم مست راهزنش (۱۲۸) چه دختر نیست که عقلش کمینه کابین است (۱۲۸) دگر یقین نفریبد هزار اهرمنش (۱۲۹)

* **حذف فعل:** کار تو بوسه بر مه و بار تو مشک ناب (۷۲)، حرم و دیر یکی، سبحة و پیمانه یکی است (۷۲) ورنه از روز ازل، دام یکی، دانه یکی است (۷۳)، جز من دلی و جز تو دلارای دگر (۱۲۳)، از بلهوسی‌ها هوسی مانده نگارا (۱۵۹)، نه هو زدیم و نی حقی، نه نعره انالحنی (۱۴۹)

* **فاصله افتادن بین حرف نفی با فعل:** گرنه وفاییت هست وقت جفا کردن است (۸۵)، نه شگفت است بر آرم سرو از سر گیرم (۹۵)، نه عجب پیش تو صاحب‌نظران خاک درند (۹۵)، نه به چنگ و نه به تار و نه به پیمانه رسید (۱۰۷) من ننالم ز تو لیکن نه سزا هست کسی... (۱۱۲) نی عجب باشد اگر من دل ز دام و دانه گیرم (۱۵۸)

* **کاربرد «ب» بر سر فعل ماضی:** به روز آن عیش و حالت از چه بسپرد (۷۰)، آن بغ دلگشا که تو دیدی شبی بسوخت (۲۶۱) باز آ که قهر عاشق و معشوق بشکنیم (۳۱۰) و...

* **کاربرد «ب» در آغاز و «ی» در پایان فعل ماضی:** یا یکی هموزن خود یکرز بگرفتی طلا (۳۲۷)، چندی دگر برسانی غبار ما (۵۸)

* **کاربرد افعال پیشوندی:** برآمد (۷۸)، فرو ریزند (۱۱۰)، در آویزند (۱۱۰)، واگذار (۱۱۱)، باز آی (۱۸۳)، برآمده‌ام (۳۴۵)، بفرورزم (۳۸۸)،

۴-۶- صور خیال و آرایه‌های ادبی: عماد در جلد اول دیوانش از آرایه‌های ادبی برای توصیف عوالم عاشقی و در جلد دوم، برای توصیف طبیعت و مضامین انتقادی بهره می‌گیرد

که البته استفاده از صنایع ادبی، در بخش دوم دیوانش، خصوصاً در هنگام توصیف طبیعت افزایش می یابد. مهمترین و برجسته ترین تصاویر بلاغی در اشعار عماد، تشبیه، استعاره و اسندهای مجازی است.

***تشبیه:** تشبیه در اشعار عماد و خصوصاً در غزلهایش، از عناصر و ارکان اصلی و پرکاربرد است. وی با آگاهی و بهره گیری از انواع تشبیه و ظرفیتهای هنری متنوع آن در توصیف عشق به اشعار خود زیبایی خاصی بخشیده است. در تشبیهات وی با اینکه تقلید دیده می شود، وجود احساسات ناب و خالصانه باعث زیبایی آنها می شود.

تشبیه از دیدگاه حسی یا عقلی بودن طرفین:

نوع تشبیه	حسی-حسی	عقلی-حسی	حسی-عقلی	عقلی-عقلی
درصد	٪۳۶/۳۶	٪۵۹/۵۴	٪۳/۰۴	٪۱/۰۶

در اشعار عماد، تشبیهات عقلی به حسی، به علت توصیف و تشبیه عوالم عاشقی و درونیات شاعر به یکی از پدیده های طبیعت، بسامد بیشتری به دیگر انواع تشبیه از حیث محسوس با معقول بودن دارد.

محسوس به محسوس: عمریست چون کیوتر دل می زنم به دامت دارم هوس ببینم
دل روی دل طپیدن (۱۶۴)

معقول به محسوس: عشق آتش بود و خانه خرابی دارد / پیش آتش دل شمع و پر
پروانه یکیست (۷۳)

محسوس به معقول: تو چو اقبال منی، خفته در آغوش رقیب / غافل از عاشق بیچاره
که بیدار نشست (۷۷)

معقول به معقول: همچو جان، آتش عشق تو نهان داشته ام / برده ام بار تو تا تاب و
توان داشته ام (۲۱۳)

تشبیه از دیدگاه وجه شبه و ادات تشبیه

نوع تشبیه	بلیغ	مجمل	مفصل	مرسل	موکد
درصد	٪۴۹/۵۹	٪۲۲/۴۰	٪۱۳/۰۱	٪۱۰/۳۴	٪۴/۶۳

بسامد تشبیهات موکد و مجمل بیشتر از تشبیهات مرسل و مفصل است. غالب تشبیهات وی به صورت بلیغ (اضافه های تشبیهی) است.

-**تشبیه بلیغ:** تو گل ناز منی گر همه خار جگرند / باش با من تو که این رهگذران می گذرند
(۹۵)

-**تشبیه مجمل:** چو دیده مور است دل، ای ماه کجایی / بی لعل تو با ملک سلیمان چه
توان کرد (۱۲۰)

- **تشبیه مفصل:** نبری شاد گمانم که چو مینای شراب / گریه‌ها هست در این خنده مستانه
 ما (۶۱)

- **تشبیه مرسل:** ای کاش چو پروانه پری داشته باشم / تا گاه به کویت گذری داشته باشم
 (۱۵۹)

- **تشبیه موکد:** عشق آتش بود و خانه خرابی دارد / پیش آتش دل شمع و پر پروانه یکیست
 (۷۳)

اضافه تشبیهی: بادبان عشق (۶۲)، باغ تامل (۶۶) دریای راز (۸۱)، عروس غم (۸۳)، مرغ عیش (۸۹)، باغ زیبایی (۹۲)، شیشه عیش، سنگ ملامت، پیلۀ حیرانی (۹۳)، گل وسوسه (۹۳)، شور حُسن، جامۀ تقوا، پیر گیتی (۹۵) زنگ غم (۹۸)، بهار عشق، خار غم (۹۹)، باغ درد و داغ (۱۰۰)، کتاب حسرت (۱۰۵)، باغ دهر (۱۰۵)، قصر امید، عجز جهان (۱۰۷)، نردبانهای سالهای عمر (۱۱۳)، دشت جنون (۱۳۴)، دریای غم - کشتی می (۱۶۴) صبح امید (۱۷۳)، بحر عمر (۱۸۴) گل رو (۱۸۸) کوی وفا - شهر صفا (۱۹۳)، صبح امید (۳۰۸)، پیر خرد (۳۱۵) و..

تشبیه به اعتبار مفرد یا مرکب بودن طرفین

نوع تشبیه	مفرد - مفرد	مفرد - مرکب	مرکب - مفرد	مرکب - مرکب
درصد	٪۹۳/۳۶	٪۲/۲۸	٪۳/۱۲	٪۱/۲۴

غالب تشبیهات عماد از نوع مفرد به مفرد است:

- **مفرد به مفرد:** خوشا به حالت گیسوی همچو سنبل او / که او فتد ببر آن تن چو
 نسترنش (۱۲۹)

- **مفرد به مرکب:** ز زیر پیرهنش چون شراب ناب ز جام / دلا ببین که چه سان جلوه‌گر
 شده‌ست تنش (۱۲۸)

- **مرکب به مفرد:** دستهای گنه‌آلود ما را بگذار / در چمنزار تو چون آهوی وحشی بچرند (۹۵)
 - **مرکب به مرکب:** آرزوی وصل تو کردن عمر فنا کردن است / یا که به گرداب خون خویش
 رها کردن است (۸۵)

تشبیه به اعتبار تعدد طرفین

نوع تشبیه	مفروق	ملفوف	جمع	تسویه
درصد	٪۸/۲۰	٪۴۹/۶۱	٪۳۸/۸۰	٪۳/۳۹

- **تشبیه تسویه:** وصل دلبر، هجر دلبر آتش است پای تا سر، آتش اندر آتش است
 (۲۱۱)

-**تشبیه جمع:** چون باغ زیبایی، چون عمر شیرینی / چون عشق پر رازی، چون باده پر جوشی (۱۸۰)

-**تشبیه ملفوف:** سنجیده‌ایم ما به جز ار موی و روی یار / حاصل ز رفت و آمد لیل و نهار نیست (۷۱)

-**تشبیه مفروق:** خوشا به حالت گیشوی همچو سنبیل / که اوفتد به بر آن تن چو نسترنش (۱۲۹)

اقسام دیگر تشبیه

نوع تشبیه	مضمهر	مشروط	تمثیل	تفضیل
درصد	٪۵۶/۶۷	٪۱/۲۴	٪۱/۸۶	٪۴۰/۱۳

تشبیه تفضیل: گلبرگ برد رشک به رنگ بدن تو / دلتنگ شود غنچه چو بیند دهن تو (۱۷۸)

تشبیه تمثیل در قمار عشق، هستی دادم و عزلت گزیدم / خم چو خالی می شود از باده می افتد کناری (۱۸۱)

تشبیه مشروط: زندان جهان بهر عماد است چو فردوس / گر صحبت ارباب وفا داشته باشد (۱۱۷)

تشبیه مضمهر: رخ نگار مرا طره سیاه گرفت / یکی خبر به مودن دهد که ماه گرفت (۷۴)

معکوس: یک سو شهاب، چون نگه یار / آتش فکنده سوی احبا (۲۳۹)

تشبیه وهمی: دیده‌ام گاهی اسیرانی به دامی مبتلا / لیک مجنونی چو من سیمرغ کوه کیمیاست (۹۲)

***استعاره:** موثرترین عنصر بلاغی در ساختمان شعر غنایی، استعاره است. بسامد استعاره مکنیه نسبت به استعاره مصرحه بیشتر است. همچنین استعارت اشعار عماد، همه عینی هستند و از مظاهر طبیعت وام گرفته و تعداد استعارات ذهنی و انتزاعی بسیار نادر است.

نوع استعاره	استعاره مصرحه	استعاره مکنیه
درصد	٪۴۲/۰۶	٪۵۷/۹۴

استعاره مصرحه: اکثر استعاره‌های مصرحه در اشعار عماد برای توصیف یار به کار رفته‌اند. عماد برای توصیف معشوق از استعاره‌های: گل، ماه، خورشید، شمع، بت، صیاد، بهار، جان، پادشاه کشور حسن، بخت، شراب روح، پری، پریزاد، پریناز، آهو، نسیم، باغ، مهتاب، پروانه، سروناز، شوخ، شیشه عمر، آرزو، لعبت مست، آفتاب، سایه، گل‌عدار، غنچه، شه خوبان، باغ تامل، آفت جان، آرزوی جان، بهشت، غزال، زر، جام جم، گنج خسرو، باده، گوهر و طلاووس استفاده کرده که بسامد واژه‌ای بت، ماه و گل از بقیه بیشتر است.

نوع استعاره	مصرحه مطلقه	مصرحه مرشحه	مصرحه مجردة
درصد	٪۲۸/۲۸	٪۲۳/۱۱	٪۴۸/۶۱

استعاره مجردة: رسید موبک خرداد و بهر مقدم او / صبا عبیرفشان گشت و ابر گوهر بار (۱۲۵)

استعاره مرشحه: چنان ای باغ عشق از نکهت خود بی خودم کردی / که رفت از خاطر، این گل هزاران باغبان دارد (۹۹)

استعاره مطلقه: کاش ای سحر از بهر خدا زودتر آیی / یا ای مه تابان، تو به جای سحر آیی (۲۰۸)

استعاره مکنیه

استعاره مکنیه	غیر اضافی	اضافی
درصد	٪۳۶/۶۱	٪۶۳/۳۹

غیر اضافی: خندید صبح بر من و بر انتظار من / زین بیشتر ز خوی توام انتظار نیست (۷۱)
دست فلک بنازم و تیر و کمان او / بر قلب ما هر آنچه نشان زد خطا نکرد (۱۱۴)
تو هم ای بخت عماد، این همه در خواب مباش / وی شب هجر بگرد و سحری پیدا کن (۱۶۴)
اشک بیهوده مبارید که کور است سپهر / هم لب از شکوه بدوزید که این کور، کور است (۳۶۰)
اضافی: **اضافه استعاری:** دامن باد صبا (۵۹)، رخ گل (۶۰)، گردن جان (۷۶)، چنگ غم (۱۰۹)، زبان دل (۱۹۵)، گیسوی سنبل (۲۰۵)، دیده نرگس (۲۰۵)، سیلی می (۲۰۹)، پشت صبر (۲۴۸) گوش فلک (۳۱۵)، چنگ خامشی (۳۳۶)، رخ زندگانی (۳۴۸)، گوش کر چرخ- روی مهر و ماه (۳۵۸) و...

***کنایه:** در اشعار عماد بسامد کنایه از نوع ایماء و کنایات فعلی بیشتر از کنایات دیگر است. به علاوه در گفتار عامه و در ضرب‌المثلهای رایج هر زبان، نمونه‌های بسیاری از کنایه را می‌توان یافت، بر طبق این اصل، عماد در جلد دوم چون به مضامین اجتماعی پرداخته، به ناچار بیشتر از کنایات عامیانه استفاده می‌کند:

دامن زدن بر آتش دل (۵۹) جامه دریدن (۹۵) کمر بستن (۱۰۳) سر به دامن بودن- سر به گریبان بودن (۱۳۴)، در خواب بودن (۱۶۴) جان به لب رسیدن (۱۶۵) بر باد دادن (۱۶۷) گریبان دریدن (۱۷۸)، گره در کار زدن (۲۰۲) نان در خون زدن (۲۸۴)،

نوع کنایه	کنایات فعلی	کنایه از صفت	کنایه از موصوف
بسامد	٪۷۶/۱۶	٪۱۳/۵۶	٪۱۰/۴۴

***مجاز**

عام و خاص: ز تخت کبر فرود آ، بیا به کشور عشق/ که بنگری همه اهلس قباد و پرویزند(۱۱۰)، به عیش کوش که چون رهن زمانه بتاخت / نداشت بیم که پرویز یا که چنگیزند(۱۱۰) / حال و محل: رحم دل بود و سر کشتن فرهاد نداشت(۷۲) چنگ در زلف تو زد، وز همه عالم بگسست(۷۸) آخر نه چشم جمله جهان بر عطای تست(۸۶) / جزو و کل: سنجیده‌ایم ما به جز از موی و روی یارا / حاصل ز رفت و آمد لیل و نهار نیست(۷۱) ز شهر دیگری هستم، نه از توران نه ایرانم(۲۸۲) / ظرف و مظروف: به جز شبی که ز دست گرفت باده عماد (۷۵) / جنس: گرچه هر لحظه مدد می‌دهم چشم پر آب(۱۲۷)، این کاغذ رنگین ببر ای دوست به بازار(۳۷۸) / لازم و ملزوم: چه خوشبویی چه خوشبویی بهار(۵۹)، یک دل و این همه غم، یک نگه و این همه اشک(۶۲) / علت و معلول: در چنین فصل که شوید رخ گل، ابر بهار(۶۰)، یا به غضب یا به مهر چشم به ما کردن است(۸۵) / مکان: خاک در خاک رود، باز به تکرار دگر(۱۲۲) این همه درد و غم و یک مشت گل؛ آوخ عمادا(۱۴۳) / مایکون: چندی دگر بدان برساندی غبار ما(۵۸)

*ایهام و انواع آن: بسامد ساخت ایهام و انواع آن با واژه‌های شیرین، ماه، مهر، بیشتر است: دیوانه می‌شوم به خدا داد می‌زنم(۱۵۵)، با زمین گویم که بی‌پا و سری است(۲۸۴)، گر ماجرای آن مه بی‌مهر سر کنم ... (۵۸)، چون لاله مرا بی تو به کف جام مدام است (۷۵)، لب شیرین تو را غیر منی می‌بوسد؛ چه کنم گر نزنم تیشه به سر چون فرهاد(۱۰۱)، هست چنگ تو و تار زلف پر شکنش(۱۲۹)، به ادب باش چو بیگانه ز خویشی نگری (۱۳۱)، دست و پاها زدم و سست نشد حلقه‌دام؛ تا درین بند شدم سخت گرفتار، خوشم(۱۵۷) گل را هزار راز است در پیرهن دریدن(۱۶۵)، شور شیرین برد ز یاد به فرهاد اگر (۱۹۵)، زهره شود مشتری خامه‌ام (۲۲۹)، اتفاق وصل را جز لحظه‌ای پروانه نیست؛ گر بسوزد تا قیامت گل جدا، شبنم جدا(۳۰۸)، گر ماه فتنه‌ات بشود و زهره، مشتری(۳۳۵) و...

*استخدام: نشکند تا به ابد عهد تو و شیشه می (۷۷)، چونای گه به لبم گذار و بنوازم (۸۱)، بخت ما از سر مژگان تو برگشته‌تر است (۱۰۱)، گره از کار خود و زلف بتان واگردند(۱۱۳)، چون لاله تا به خاک نیفتد پیاله‌ام (۱۲۹)، بگفتا حلقه بر گوشم چو دف، (۱۶۱)، تا چند در فراق چون فاخته به کوکو (۱۶۵)، شد چو روزگارم خاطرش پریشان(۱۶۷)،

دهانش تنگترش از دل خود ساختم(۲۳۱)، گیسویش چون افکار تاریکم به یکدیگر فتاده(۲۳۳)، من چون صدف بودم همه گوش(۲۳۵)، شود مرکب چینی و دست مانی، خشک (۳۷۲)

***تلمیح:** به علت موضوع خاص اشعار عماد، بیشتر تلمیحات از نوع غنایی (خصوصاً با اشاره به داستان خسرو و شیرین و فرهاد) و دینی (با اشاره بسیار به داستان حضرت یوسف) است: بیا کاین **هدهد** خوش مزده گه‌گاه، پریشان می‌کند وصف **سبا** را (۵۹)، غصه‌ای نیست که **فرهاد** به تلخی جان داد (۶۵)، **فرهاد** یاد باد که چون داستان او، **شیرین** حکایتی ز کسی یادگار نیست (۷۱)، گرچه **شیرین** زمان بود ... سر کشتن **فرهاد** نداشت (۷۲)، ز من به **خضر** بگو آب زندگی است شراب (۷۵)، **چو گرگ هجر** شد پیدا و **بوی پیرهن** گم شد (۹۹)، من آن **فرهاد مجنونم** که جز لب‌های **شیرینم** نمی‌خواهم، (۱۰۳)، یک شب از سنگدلی‌های تو **فرهاد** شوم (۱۰۸) آنکه خلف پری از **آدم** و **حوا** می‌کرد (۱۰۹)، درد با خود ز در **عیسی مریم** ببرد (۱۱۲)، ای **یوسف جان**، بی تو به **زندان** چه توان کرد (۱۲۰)، **چشم دیوان** گر نبیند **خاتم عشقم** چه باک (۱۲۶)، **یوسف مصر عزیزم** من و ... (۱۳۶)، نه هو زدیم و نی حقی، نه **نعره انالحقی** (۱۴۹)، تا بسوزد دل **شیرین**، **شکری** پیدا کن (۱۶۴) **غافل عزیز مصر جان**، از محنت زندانیان (۱۷۰)، بشست **قصه یعقوب**، اشک من ... (۱۸۰)، آورده جهان از نو، **شیرینی و فرهادی** (۱۸۵) بود **قصه مجنون** و **آهوان** صحرائی (۱۹۶) هرکسی را **یوسفی** باشد به چاه (۲۸۶)، هدیه بردن به دوست آیین است، که در آن **مور** نیز می‌کوشد (۳۶۵)،

***ارسال المثل:** اکثر امثال در اشعار عماد مربوط به زبان عامیانه هستند: جوینده گفته‌اند که پاینده می‌شود (۵۸)، چنانکه گفت کسی وصف عیش نصف العیش (۸۵)، قدر زر زرگر شناسد، قدر گوهر گوهری (۷۰)، اما چه سود زانکه به یک گل بهار نیست (۷۱)، من مستم و مستان سخن راست بگویند (۸۰)، گویند به منزل نرسد بار کج، آری (۸۶)، انما العسر شنیدیم و خبر نیست ز یسر (۹۳)، آری آنجا که عیان است چه حاجت به بیانم (۱۴۴)، تب کن برای آنکه بمیرد برای تو (۱۷۴)، **قصه مشت** بود و آهن سرد (۲۷۵)، **بهر فاطمی** گر نشد تنبان، **مدران پیراهن** (۳۲۶)، **زین حسن** تا ان حسن صد گز رسن (۳۲۷)، نشنیده‌ای ای دوست که بی مایه **فطیر** است (۳۵۳)، **زیر گلیم طبل** نشاید **زدن دگر** (۳۷۵)، **شمعی** که روا بود به خانه/ در مسجد اگر **بری حرام** است (۳۸۵) **کاسه آن کاسه** است و **آش آن آش** (۳۹۱)، **هست خیر الکلام قلّ و دلّ** (۳۹۲)

***لف و نشر:** حرص را **بگذار جز در کار یار و جام می** / آخر ای **مسکین** تو را **کام و گلوبی** بیش نیست (۸۹)

عشق و حسن من و تو، لاله رخا، ورد زبانهاست / تا **نگویی** چه جز **داغ دلم** نیست گویایی (۱۹۳)

جان **قیمیتی** ندارد، **پیش وفا و مهرت** / از ما **چرا نخواهی**، **با ما چرا نداری** (۱۹۴)

سرمستی و یاس از جلال الدین و خیام / آتش زبانا، وز نظامی رمز و ابهام (۳۱۶)
اولین بود و آخرین، زیرا / عهد و پیوند ما شکست و گسیخت (۳۰۰)
همه مناعت طبعی که گیری و بخشی / سه بار هدیه و صدبار وعده منصب (۳۷۲)
تو خفته مست و صد حسین و شمر / شکنجه می شوند، شکنجه می کنند (۳۷۷)
صبر من با عشق تو، سنگ و سیوست / شوق من با وصل تو، کوه است و کاه (۲۹۵)
* تنسیق صفات: ای خوش آن ساعت که باز آن طلعت زیبا ببیند / تیره بختی، عاشقی،
شوریده‌ای، آزرده‌جانی (۱۹۰)،
بیار آن تلخ‌وش، آن نغز خش، آن آب چون آتش / بلای جان ایمان را، شراب ارغوانی را (۲۴۲)
رنگ عشق و هستی داشت، باغ لطف و مستی بود / جلوه گاه زیبایی (۲۴۷)
ای ز عشق و ز شعر و مهر و وفا / وی ز پاکی و مهربانی دور (۳۰۰)
پارادوکس: بسیار کم است (۷۹) ملک درویشی (۸۸)، دولت بیچارگی (۹۰)، شهبان بی‌کله (۱۰۰)، زمستان دوزخ (۱۵۳)، آفتابا آرزو دارم نبیند سایهات کس (۱۷۴)، پرگوی خاموشی (۱۸۰) تلخی هجران (۱۹۵) و..

نتیجه‌گیری

عماد خراسانی، بیشتر به عنوان شاعری غزلسرا شناخته شده است، زیرا مضامین عاشقانه، مضمون اصلی و پربسامد اشعار وی خصوصاً غزلیات اوست که در جلد اول دیوان وی مشهودتر است. در جلد دوم، علاوه بر مضامین غنایی، مضامین اجتماعی و انتقادی نیز دیده می شود. عشق در اشعار وی اغلب زمینی و مادی است اما گاهی از عشق معنوی و عرفانی و حتی مضامین قلندریه سخن گفته است. در اشعار غنایی عماد اغلب صحبت از حدیث نفس و غم و فراق است و این به علت شکست عشقی در زندگی اوست. جلوه‌های حدیث نفس در اشعارش فراوان است مانند: ناامیدی و ناصبوری، گریستن در فراق یار، شکوه از معشوق و... به همین دلیل، عشق در دیوان عماد (چه در بخش غزلیات و چه در بخش دوم)، عشقی غمگین است که با سوز و گداز خاصی همراه است. عماد در غزلیات از شاعران سبک عراقی (عمدتاً از حافظ) بهره گرفته است، با این وجود احساسات و عواطف موجود در آن دارای اصالت است. از نظر ساختار نیز پیرو غزلسریان پیشین (مانند سعدی و حافظ) است. در جلد دوم از قالبهای مختلف و متنوعی استفاده کرده است. مثنویهای وی دارای زبانی بسیار ساده و نزدیک به محاوره و مشحون از اصطلاحات روزمره است که با لحنی شیرین، دربرگیرنده مسائل اجتماعی چون قحط یاران صادق، عدم عدالت اجتماعی و کساد بازار هنرمندان واقعی است. در بخش ادبی، نوآوری عماد در حوزه تشبیه خصوصاً تشبیهات عقلی

بیش از سایر حوزه‌هاست. تشبیهات او بیشتر کلیشه‌ای و تکراری هستند ولی گاهی نیز تشبیهات جدید در اشعارش دیده می‌شود. وی از صنایع بدیعی موسیقی‌آفرین مانند جناس، واج‌آرایی، تکرار و تصدیر بهره برده است که علاوه بر افزایش موسیقی به القای معنی مورد نظر وی یاری می‌رساند.

منابع

- ادبیات معاصر ایران (۱۳۸۲) حاج سید جوادی، حسن؛ چاپ اول، تهران: گروه پژوهشگران ایران

- چشم‌انداز شعر معاصر ایران (۱۳۸۴) زرقانی، مهدی، چاپ دوم، تهران: ثالث

- چشمه روشن (دیداری با شاعران) (۱۳۸۶) یوسفی، غلامحسین، چاپ یازدهم، تهران: علمی

- دیوان عماد خراسانی (۱۳۷۹) عمادالدین حسن برقی، تهران: انتشارات نگاه
- سبک‌شناسی شعر فاضل نظری (۱۳۹۶) افراسیاب پور، بهمنی مطلق یدالله و محمد
بیدخونی، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر (بهار ادب) سال دهم، شماره چهارم: ۴۴-
۲۳

- غم و حسرت شاعران کلاسیک تا نوستالژی شاعران رمانتیک (۱۳۹۱) محمدی،
برات و سمیه عباس‌زاده، تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی، شماره ۱۱ صص ۱۶۵-
۱۹۲

- مروری بر تاریخ ادبیات امروز (۱۳۸۰) حقوقی، محمد؛ چاپ چهارم، تهران: قطره